

دلالت‌های جنایی

«اخلاق ناصری: خواجه‌نصیرالدین طوسی»

دکتر محمد فرجی*

چکیده:

خواجه‌نصیرالدین طوسی یکی از شخصیت‌های برجسته علمی ایرانی است که تلاش‌ها و آثار علمی ایشان در زمان خود بسیار درخور توجه بوده است. وانگهی، کتاب اخلاق ناصری، اثری اخلاقی و فلسفی درمورد تهذیب اخلاق فردی، تدبیر و سیاست امور اجتماعی است که خواندن دگرباره آن خالی از فایده نیست. هدف این نوشتار، بررسی این کتاب ارزشمند از چشم‌انداز علوم جنایی است تا دلالت‌های آن در این زمینه بررسی شود. برای این منظور، پس از اشاره به تقسیم‌بندی دانش از نگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی، نخست: انسان؛ دوّم: فرد و اخلاق فردی؛ و سوّم: جامعه و سیاست اجتماعی مورد توضیح و تبیین قرار گرفته است. نتیجه آنکه نظر به تعریف خواجه‌نصیرالدین طوسی از انسان، می‌توان گفت آموزش و پرورش انسان هسته اصلی و کانونی سیاست در تربیت افراد و امور اجتماعی است و درخصوص پاسخ به بزهکاری هم اصل بر پاسخ‌های ادغام‌کننده است نه طردکننده و افزون بر این پاسخ حذف‌کننده اعدام پذیرفته نشده است.

کلیدواژه‌ها:

انسان، اخلاق، جامعه، سیاست اجتماعی، پاسخ به بزه.

مقدمه

مطالعات و پژوهش‌های علوم انسانی از جمله حقوق جزا و جرم‌شناسی در ایران به آفت‌های متعددی مبتلاست. در این میان، یکی «این‌همانی» است و دیگری «اروپایی‌گری»^۱. در اولی تمام تلاش بر آن است که گفته شود هرچه در غرب بوده ما از پیش داشته‌ایم و آنچه آنها یعنی غربی‌ها می‌گویند «همان است» که در تفکر، اصول و موازین ما موجود بوده، اما معلوم نیست که چرا پیش از آنکه غربی‌ها در آن سخن برانند، ما پیش‌دستی نکرده و «همان» را نگفته‌ایم! در این باره، برای نمونه، جریان تفکر صدر مشروطه می‌تواند مورد اشاره قرار گیرد که دسته‌ای بر آن بودند که مفاهیمی نظیر آزادی، برابری در پیشگاه قانون، مجلس و جز اینها بیانگر همان اصول و موازین شرع نظیر وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ است^۲ و چنین است که تاکنون گفت‌وگو درباره بسیاری از مسائل بنیادین نظیر بنیان تئوکراتیک یا دموکراتیک حکومت ادامه دارد.

نمونه بارز و برجسته آفت «این‌همانی» در حقوق جزا و جرم‌شناسی موضوع عدالت ترمیمی است که بسیاری بر آن بودند که بگویند نهادهایی مانند دیه، توبه و ... «همان» عدالت ترمیمی است که ما بسیار پیشتر از اینها آن را وضع و اجرا کرده‌ایم که فراروی این تلاش بدون تأمل و تفکر کافی، برخی اندیشمندان تأمل و قلم‌فرسایى نموده و با استدلال «این‌همانی» را رد کردند.^۳ اما در دوّمی همین که در غرب به‌ویژه اروپا، صاحب هر رشته‌ای، نظریه‌ای ابزار کرد، آنگاه دیگران آن را گواه و برهان می‌دانند و همانند آن را در گفته‌ها و نوشته‌ها تکرار کرده و همّت برای اجرای بی‌کم‌وکاست و بدون تصرف آن دارند.^۴ چنین است که یا پافشاری بر آن است که هر آنچه زائیده غرب است، درست به همان شکل باید اجرا شود یا در گفته‌ها و نوشته‌ها تنها به دستاوردهای نظری غرب درنگریسته شده و تلاشی برای بیان داشته‌های خود انجام نمی‌گیرد.

بی‌گمان، راه یافتن تدبیر مناسب در اداره جامعه و حل مسائل آن خواه با پیروی بی‌چون‌وچرا از غرب خواه با این‌همانی‌ها و ترجمه صرف متون فقهی به بی‌راهه می‌رود. البته

1. Eurocentrism

۲. ماشالله آجودانی، مشروطه ایرانی (تهران: نشر اختران، ۱۳۷۸)، ۸ و ۳۰.

۳. هوارد زهر، کتاب کوچک عدالت ترمیمی، ترجمه حسین غلامی (تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸)، ۱۸-۷.

۴. آجودانی، پیشین، ۲۸۳.

نباید و نمی‌توان دستاوردهای تمدن غرب و همچنین موازین شرع را نادیده گرفت، اما لازم است تأمل و تفکر کافی مبذول داشته و اوضاع و احوال جامعه خود را همواره مدّ نظر قرار دهیم. در این باره، یکی از کارهای بایسته آن است که گذشته و داشته‌های خود را نیک بدانیم؛ و گرنه شناختن شرایط و گذشته و داشته‌های خود، معنایی ندارد مگر تدبیر بدون تفکر کافی.

مسائل پیش‌گفته برای نگارش این مقاله برانگیزاننده بود و از این‌روست که این نوشتار بر آن است که بر اندیشه‌ها و گفتارهای یکی از شخصیت‌های برجسته ایرانی سده هفتم هجری قمری، یعنی ۶۷۲-۵۹۷ ه. ق، هم‌زمان با ۶۵۳-۵۷۹ هجری شمسی و هم‌زمان با ۱۲۷۴-۱۲۰۱ میلادی (قرون وسطی)^۵، به نام خواجه‌نصیرالدین طوسی، زاده طوس، دوباره نظری بیفکند. در این بررسی تنها به بیان نظریات و سرانجام دلالت‌های آن بسنده شده و از بیان اینکه این یا آن نظر با این یا آن نظر اندیشه‌ور غربی همسان است، خودداری شده است.

از این‌رو، ابتدا کتاب اخلاق ناصری به‌طور کوتاه معرفی می‌شود (شماره ۱). سپس، تقسیم‌بندی دانش از نگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی توضیح داده می‌شود (شماره ۲). در ادامه، انسان (شماره ۳)، فرد و اخلاق فردی (شماره ۴) و جامعه و سیاست اجتماعی (شماره ۵) توضیح داده شده و سرانجام دلالت‌های تعاریف موضوع‌های مزبور به‌لحاظ علوم جنایی در قسمت نتیجه بیان می‌گردد.

۱- معرفی کوتاه کتاب اخلاق ناصری

خواجه‌نصیرالدین طوسی شخصیتی برجسته در یک دوره بحرانی تاریخ است، چنان‌که وی در خدمت اسماعیلیان بوده، دورانی که قتل و جنایت و چپاول کسانی چون حسن صباح بر زندگی مردمان آن روزگار سایه افکنده بود و یورش و چیرگی مغولان مزید بر علت بود. وانگهی، شرایط و اوضاع زمان سبب شد تا خواجه‌نصیرالدین طوسی به مغولان هم خدمت کند و در سایه حمایت آن در راه گسترش دانش گام بردارد. گفتنی است در آن دوران اساساً انجام کار علمی و نشر آن بدون حمایت حکومت‌ها ممکن نبود و در سایه حمایت‌های اساسی آنها بود که کارهای علمی انجام و منتشر می‌شد.

۵. قرون وسطی با پایان امپراتوری روم در سده پنجم میلادی آغاز شد و با آغاز عصر نو (رنسانس) در سده پانزدهم میلادی پایان یافت. برای آگاهی بیشتر نک: ارنست گامبریج، تاریخ جهان، ترجمه علی رامین (تهران: نشر نی، ۱۳۹۵)، ۱۵۴ و ۲۳۰.

باری، گذشته از سایر کارهای علمی وی از جمله فراگیری حکمت، فقه، طب، نجوم، ریاضیات، ساختن رصدخانه و گردآوری بیش از ۴۰۰,۰۰۰ نسخه کتاب، کتاب اخلاق ناصری که در زمینه حکمت عملی است، اثری ماندگار و درخور توجه است.^۶ این کتاب مورد توجه شرق‌شناسان غربی هم بوده و ترجمه شده و بارها به زیور چاپ آراسته شده است.^۷ نکته گفتمی درباره این کتاب آن است که در برخی از متون قدیمی دلالت‌های جرم‌شناسانه و جز این وجود داشته و از این جهت مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند، اما آنها متون ادبی بوده‌اند. اما کتاب اخلاق ناصری، نه یک متن ادبی، بلکه متنی اخلاقی و فلسفی^۸ در تهذیب اخلاق فردی، تدبیر و سیاست امور اجتماعی است.

بنابراین، این کتاب درباره فرد، تدبیر و سیاست جامعه رهنمودهای صریح و آشکاری دارد که از جمله این رهنمودها بحث جبر و اختیار فرد، ابتناء جامعه بر اجماع یا تعارض و تغلب، چگونگی عقوبت و کیفر افراد و جز اینهاست که دانستن آنها به‌عنوان بخشی از حکمت و دانش ایرانی خالی از فایده نخواهد بود^۹ به‌ویژه آنکه درباره موضوع‌های پیش‌گفته در کتاب‌های جزایی همواره به اندیشمندان غربی پس از سده هجده میلادی اشاره شده و اندیشمندان ایرانی و اندیشه‌های آنها فراموش شده است؛ اندیشه‌هایی درخور توجه نظیر تقدّم اصلاح و ادغام فرد در جامعه بر طرد و حذف او، آن هم در سده سیزدهم میلادی، یعنی سده خشک و خشن قرون وسطی در اروپا. نکته‌ای که باید دانست آن است که گرچه روش علمی حاکم بر کتاب اخلاق ناصری مبتنی بر استدلال و استنتاجات عقلی است، ارزش آن کاسته نمی‌شود، چنان‌که مکاتبی نظیر عدالت مطلق و اصالت سودمندی هم مبتنی بر همان روش علمی هستند و با وجود این همواره مورد توجه قرار گرفته‌اند.^{۱۰}

۶ نک: یادداشت بزرگ علوی در: خواجه‌نصیرالدین طوسی (۶۳۳ هـ. ق) / اخلاق ناصری، به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱)، چاپ هفتم.

7. See: Naṣīr al-Dīn Ṭūsī, *The Nasirean Ethics* (UK: Routledge Library Editions: UNESCO Collection of Representative Works: Persian Series, 2011), Vol. 23.

۸ سیاست و فلسفه اخلاق از جمله درون‌مایه‌های اصلی فلسفه است که یکی به مطالعه حقوق سیاسی و حکومت و نقش شهروندان و دیگری به مطالعه اخلاق و چگونگی زندگی بایسته و شایسته انسان می‌پردازد. نک: پل کلایمن، *کلید فلسفه*، ترجمه محمداسماعیل فلزی (تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۹۵).

۹ نک: «مقدمه علیرضا حیدری و مجتبی مینوی» در *خواجه‌نصیرالدین طوسی* (۶۳۳ هـ. ق) / اخلاق ناصری، به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری (تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱)، چاپ هفتم.

۱۰. روش استقرایی، مشاهده، آزمایش و تجربه پس از دوره رنسانس به‌ویژه توسط فرانسیس بیکن (۱۵۶۱-۱۶۲۶) به میان آمد که در علوم جنایی هم کم‌وبیش از اواخر سده نوزدهم و آغاز سده بیستم مورد توجه قرار گرفت.

۲- تقسیم‌بندی دانش از نگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی

خواجه‌نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری پیش از آغاز مطالب اصلی به توضیح حکمت^{۱۱} و تقسیم آن به اقسامش می‌پردازد. روی‌هم‌رفته، حکمت یا دانش عبارت است از دانستن چیزها چنان‌که باشد و قیام نمودن به کارها چنان‌که باید. از این‌رو حکمت منقسم به دو قسم است: یکی علم و دیگری عمل. علم یعنی تصوّر حقایق موجودات و تصدیق به احکام و لواحق آن چنان‌که فی نفس الامر باشد و عمل یعنی تلاش در انجام کارها به شرط آنکه حرکت از نقصان به کمال باشد.

در گونه نخست حکمت یعنی علم، از آنجایی که آن دانستن چیزهاست چنان‌که هست، پس به اعتبار موضوعات گوناگون منقسم به اقسام گوناگون می‌شود. اما به اعتبار اینکه موضوعات موقوف به حرکات ارادی اشخاص بشری نباشد و اینکه موضوعات منوط به تصرف و تدبیر این جماعت باشد، آنگاه علم به موضوعات دو قسم دارد: به اعتبار نخست حکمت نظری است و به اعتبار دوّم حکمت عملی. حکمت نظری شامل مابعدالطبیعه، علوم ریاضی و علوم طبیعی است که هریک به فراخور فروعاتی دارند. حکمت عملی که معطوف به دانستن نیک و بد کنش و واکنش انسان و کنش بر اساس نیک‌اندیشی است یا مربوط به فرد است یا افراد و گروه‌ها. حکمت عملی مربوط به فرد را تهذیب اخلاق گویند و حکمت عملی افراد و گروه‌ها را تدبیر منزل و سیاست مدن گویند.

سرانجام خواجه‌نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری بدین‌نکته اشاره کرده است که مبادی نیک و بد کنش و واکنش انسان که مقتضی سامان بخشیدن به امور و احوال ایشان است در اصل یا طبع باشد یا وضع. آنچه مبدأ آن طبع است، تفصیل آن مقتضای خرد خردمندان و تجارب اهل کیاست است و اقسام حکمت عملی که بدان اشاره شد، ناظر به همین است. آنچه مبدأ آن وضع است یا سبب آن اتفاق رأی جماعتی است که آن را آداب‌ورسوم خوانند یا سبب اقتضای رأی شخصی بزرگ مانند پیامبر و امام که آن را نوامیس الهی خوانند و آن سه صنف باشد: نخست آنچه راجع به هر نفسی به‌طور شخصی است مانند عبادات و احکام؛ دوّم آنچه راجع به تعاملات میان‌فردی است مانند ازدواج و معاملات؛ و سوّم

Anthony M. Quinton, Baron Quinton and Kathleen Marguerite Lea, "Francis Bacon," Encyclopædia Britannica, inc, <https://www.britannica.com/biography/Francis-Bacon-Viscount-Saint-Alban-Baron-Verulam> (Accessed April 24, 2017).

۱۱. حکمت به‌معنای علم تام و شامل است.

آنچه راجع به تعاملات اجتماعی است مانند حدود و سیاسات و این نوع را علم فقه خوانند که با دگرگونی روزگار و تفاوت ادوار دیگرگون می‌شود.^{۱۲}

۳- انسان از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی

انسان از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی دارای سه ویژگی بنیادین است: یکی ویژگی نباتی؛ دوم ویژگی حیوانی؛ و سوم ویژگی انسانی. هریک از این ویژگی‌ها به فراخور دارای کارکردهایی هستند. ویژگی نخست دارای سه کارکرد شامل تغذیه، رشد و نمو و تولیدمثل است. ویژگی دوم دارای دو کارکرد ادراک و تحریک ارادی است. کارکرد ادراکی شامل قوای بینایی، شنیداری، بویایی، چشایی و لامسه و نیز حواس باطن یعنی حس مشترک، وهم، خیال و فکر است. کارکرد تحریک ارادی شامل دو مورد است: یکی آنکه باعث جذب نفع می‌شود و آن را قوای شهوی گویند و دیگری آنکه باعث دفع ضرر می‌شود و آن را قوای غضبی گویند. اما ویژگی سوم تنها دارای یک کارکرد است و آن قوای نطق به معنای قوای تمیز، ادراک و اندیشه است. آنگاه که توجه این کارکرد معطوف به دانستن امور آن‌چنان که هست باشد، آن را عقل نظری گویند و آنگاه که معطوف به نیک و بد کنش و واکنش انسان باشد، آن را عقل عملی گویند. دو ویژگی نخست یعنی ویژگی نباتی و ویژگی حیوانی و کارکردهای برشمرده‌شده آن میان انسان و حیوان مشترک است، اما ویژگی سوم یعنی ویژگی انسانی و کارکرد آن ویژه انسان است، چنان‌که فصل انسان با سایر حیوانات قوه تمیز، ادراک و اندیشه اوست.

در ادامه چنین آمده است که از میان کارکردهای بیان‌شده سه مورد است که سبب کنش و واکنش انسان است. یکی قوای نطق، دوم قوای شهوی و سوم قوای غضبی. دو مورد اخیر میان انسان و حیوان مشترک است، چنان‌که قوای شهوی مبدأ جذب منافع نظیر خوردنی‌ها، آشامیدنی‌ها و لذت‌های جنسی و جز اینها می‌شود و قوای غضبی مبدأ دفع مضار و اقدام به افعالی نظیر تسلط، ترفع و انتقام می‌شود. اما تنها قوای نخست ویژه انسان است و باعث کنش و واکنش انسان بر اساس شناخت نیک و بد اعمال است.^{۱۳} از این‌رو، کمال انسان مربوط به قوای نطق اوست و از این جهت به دو قسم منقسم می‌شود: یکی کمال علمی و دیگری کمال عملی. کمال علمی ادراک معارف و نیل به علوم است و کمال عملی تدبیر

۱۲. طوسی، پیشین، ۳۴۱-۳۷.

۱۳. همان، ۵۸-۵۶.

اعمال است، چنان‌که مقتضی سعادت باشد. در نتیجه برای اینکه کمال انسان حاصل شود باید کارکرد انسانی به کارکردهای دیگر به‌ویژه حیوانی غلبه یابد. وانگهی، تقویت کارکرد انسانی و غلبه آن با آموزش و پرورش تحقق می‌یابد.^{۱۴}

۴- فرد و اخلاق فردی از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی

یکی از مباحث مهم در حوزه علوم انسانی از جمله علوم جنایی این مطلب است که افراد مجبور هستند یا مختار. در این خصوص در مکاتب حقوق کیفری برخی بر مختار بودن و برخی بر مجبور بودن فرد باور دارند.^{۱۵} اما عاقبت با گذار از بحث‌های فلسفی مربوط به جبر و اختیار، آزادی اداره و اختیار مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۱۶} خواجه‌نصیرالدین طوسی در کتاب اخلاق ناصری از چشم‌انداز دیگری بدین مسئله نگریسته است، چنان‌که در مورد جبر در رفتار و اخلاق فردی یا اختیاری بودن تکوین آن نظریاتی را یادآور می‌شود و سرانجام نظر برگزیده خویش را بیان می‌کند.

وی ابتدا نظریاتی را در خصوص حقیقت خلق بیان می‌کند که دلالت بر جبر دارد. نظر نخست آن است که همه افراد در فطرت بر طبیعت نیک آفریده شده‌اند و با هم‌نشینی با اشرار و عدم تأدیب به تدریج بدی در ایشان راسخ می‌شود؛ نظر دوم آن است که افراد در فطرت بر طبیعت بد آفریده شده‌اند و با آموزش و پذیرش کردار نیک و نیز با هم‌نشینی با افراد نیک‌کردار نیکی در ایشان راسخ می‌شود؛ نظر سوم آن است که برخی افراد بر طبیعت نیک و برخی دیگر بر طبیعت بد آفریده شده‌اند و برخی هم متوسط میان هر دو که دسته نخست اقتضای نیک‌کرداری دارند و دسته دوم اقتضای بدکرداری، اما دسته سوم بسته به هم‌نشینی با نیکان یا بدان به فراخور به نیکی یا بدی روی خواهند آورد.

وانگهی، سرانجام این نظر بیان می‌شود که هیچ جبری در خصوص تکوین رفتار و اخلاق فردی وجود ندارد و بر این مطلب تأکید می‌شود که ممارست در آموزش و پرورش افراد است که منتج به نیک‌کرداری افراد می‌شود و ضعف در آن منتج به بدکرداری.^{۱۷} به بیان دیگر این

۱۴. همان، ۱۰۰-۸۰.

۱۵. پرویز صانعی، *حقوق جزای عمومی* (تهران: طرح نو، ۱۳۸۸)، ۴۷۳.

۱۶. سید منصور میرسعیدی، *مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان* (تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۰)، جلد اول،

۱۴۸.

۱۷. طوسی، پیشین، ۱۰۶-۱۰۱.

نظر بیانگر این نکته است که شخصیت افراد از پیش تعیین نیافته و هر فردی همچون لوح سفیدی است که با آموزش درست به نیک‌کرداری می‌گراید. از این‌رو، افراد نه ذاتاً نیک و خیر هستند نه ذاتاً بد و شریر و از این حیث جبری در تکوین شخصیت و اخلاق فردی در میان نیست، بلکه بسته به آموزش نیک و بد رفتار و هم‌نشینی با نیکان، اختیار، بدان و اشرار است که شخصیت و رفتار فردی شکل می‌گیرد. چنین است که آموزش و تهذیب اخلاق والاترین امور شناخته شده که به واسطه آن می‌توان ادنی مراتب انسانی را به اعلی مدارج رساند و فضایل حکمت، شجاعت، عفت، عدالت و فروعات آنها همچون کسب دانش، ادب، بردباری، صبر، بخشش، بلندهمتی، تحمل، فروتنی، مسالمت، قناعت، مواسات، ایثار، صداقت، حسن قضا و جز اینها را در نهاد فرد درون افکنده کرد؛ بنابراین قوت در آموزش افراد منتج به حصول فضایل اخلاقی و نیک‌کرداری و فراروی آن ضعف در آموزش افراد منتج به ردایل اخلاقی و بدکرداری می‌شود.

دلالت مطالب پیش‌گفته بر این مطلب است که تا حد امکان باید در آموزش و تهذیب اخلاق افراد تلاش نمود تا بدین‌سان با تقویت فضایل اخلاقی رفتار افراد به نیکی گراید و از بدی دور شود. چنین است که خواجه‌نصیرالدین طوسی در راستای اهمیت آموزش بدین نکته اشاره می‌کند اگر این امر از دوران کودکی به‌طور جدی مورد توجه قرار گیرد، به‌نحو بهتر تحقق می‌یابد و هرچه مهمل گذاشته شود، مشکل‌تر و به‌تدرّج نزدیک‌تر خواهد بود، چنان‌که ممکن است به درجه امتناع رسد.^{۱۸} افزون بر اهمیت آموزش و پرورش کودکان برای تثبیت نیک‌کرداری در آنها، بر تأثیر هم‌نشینی با افراد نیک‌کردار و درمقابل تأثیر هم‌نشینی با افراد بدکردار هم اشاره شده است. درواقع، افزون بر توجه به تربیت فرد باید به هم‌نشینی او با افراد مختلف هم توجه شود تا بدین‌سان فضایل اخلاقی فرد حفظ شود.^{۱۹}

به‌طور کلی برای درمان ردایل اخلاقی، خواجه‌نصیرالدین طوسی به آموزش و پیگیری فضایل اولویت می‌دهد. سپس، سرزنش کردن را پیشنهاد داده و درنهایت مقرر نموده است که اگر موارد پیش‌گفته مؤثر نباشند، آنگاه نوبت به تأدیب با استفاده از عقوبت می‌رسد. برای نمونه، برای رفع ردیلت انتقام در مرتبه نخست باید بر فضایی نظیر بخشش، صبر و بردباری تأکید داشت. اگر مؤثر نبود گام بعدی سرزنش فرد است و اگر این امر هم مؤثر نبود، درنهایت

۱۸. همان، ۱۵۲-۱۵۱.

۱۹. همان، ۱۵۵.

باید با عقوبت وی را تأدیب کرد.^{۲۰} بنابراین، رویکرد مدّ نظر بیشتر بر ادغام و بازپذیری فرد تأکید دارد، نه طرد و حذف. درخصوص عقوبت در مطالب آتی توضیحات بیشتری داده خواهد شد.

۵- جامعه و سیاست اجتماعی از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی

از نظر خواجه‌نصیرالدین طوسی وجود انسان و رفع نیازهای وی بسته به همیاری است و این امر بی‌اجتماع محال است، در نتیجه انسان بالطبع نیازمند تشکیل اجتماع است. اما سامان بخشیدن به امور اجتماع و جلوگیری از تعدّی و تصرّف در حقوق دیگران نیازمند تدبیر است؛ این تدبیر را سیاست گویند.^{۲۱} یک جنبه از سیاست ناظر به چگونگی واکنش در برابر شهروندان است. خواجه‌نصیرالدین طوسی مردم را به چند دسته تقسیم می‌کند: نیک‌کردار و بزهکار. درخصوص دسته نخست تأکید بر احترام و گرمی داشتن است، اما در مورد دسته دوم بسته به مراتب، به فراخور، واکنش‌های متفاوتی در نظر گرفته شده است. در مرتبه نخست موعظه، ترغیب، توصیه و هشدار مقرر شده است. در مرتبه دوم که در درجه نخست با امکان اصلاح باید درصدد اصلاح برآمد و در درجه دوم در صورت عدم امکان اصلاح باید رفع بزه نمود؛ در این صورت اخیر اگر بزه عام و شامل نباشد اصل بر مداراست، اما اگر بزه عام و شامل باشد باید ازاله بزه نمود. ازاله بزه نیز خود دارای مراتبی است: نخست، حبس است و آن منع از معاشرت با سایر شهروندان است؛ دوم، قید است و آن منع از تصرّفات بدنی است؛ سوم، نفی است و آن منع از ورود به اجتماع است. در مرتبه آخر اگر شدت بزه بسیار باشد درخصوص اعدام بزهکار نظر قاطعی داده نشده است. اما در عین اشاره به امکان قطع اعضای بدن، خواجه‌نصیرالدین طوسی توسّل به اعدام را منع می‌کند و از بین بردن انسان را که خداوند آثار دانش در او اظهار کرده بر وجهی که اصلاح و جبران میسر نشود از عقل دور می‌داند.^{۲۲} البته گفتنی است در جایی دیگر که درخصوص سیاست‌های دفاعی بحث می‌شود درخصوص اسیران جنگی مقرر شده که نباید آنها را به قتل رساند که اساساً هیچ فایده‌ای در قتل نیست، در عوض بر عفو و بخشش پس از تسلّط تأکید شده است.^{۲۳}

۲۰. همان، ۱۷۱-۱۷۰.

۲۱. همان، ۲۵۰.

۲۲. همان، ۳۰۸-۳۰۶.

۲۳. همان، ۳۱۳.

سرانجام بر این مطلب تأکید می‌شود که کیفر با بزه باید متناسب باشد، چه اگر بیش از حد تناسب باشد، نسبت به بزه‌کار بی‌عدالتی شده و اگر کمتر از حد تناسب باشد نسبت به جامعه بی‌عدالتی شده است. افزون بر آن، درخصوص امکان عفو بزه‌دیده دو نظر را مطرح کرده است: برخی بر این باورند ارتکاب بزه نسبت به یک شخص تمام جامعه را متأثر می‌کند، پس با عفو بزه‌دیده مجازات ساقط نمی‌شود، اما نظر دوم آن است که اساساً جامعه متأثر نمی‌شود و با عفو بزه‌دیده مجازات ساقط می‌شود.^{۲۴}

نتیجه

بر بنیاد آنچه گفته آمد می‌توان دلالت‌های گوناگونی را از مطالب ارزشمند کتاب اخلاق ناصری به دست آورد که چنین نوشته می‌آید:

نخست. دلالت تقسیم‌بندی دانش از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی درباره علوم جنایی: درباره جایگاه علوم جنایی در تقسیم‌بندی پیش‌گفته از حکمت می‌توان گفت از آنجایی که موضوع علوم جنایی مطالعه انسان و کنش و واکنش در برابر اوست باید گفت جایگاه علوم جنایی در تقسیم‌بندی پیش‌گفته در حکمت عملی است. روی هم رفته، در یک بخش از علوم جنایی معیار رفتار نیک و بد تعیین و اصول و قواعدی برای رسیدگی و پاسخ به سرپیچی از آن معیارها مقرر شده است. در بخشی دیگر چرایی و چگونگی سرپیچی از معیارهای مقرر بررسی می‌شود. افزون بر آن، در بخشی دیگر چگونگی تدبیر و چاره‌اندیشی برای پیشگیری از و رویارویی با سرپیچی از معیارهای نیک و بد رفتار مورد توجه قرار می‌گیرد. باری، در تمامی بخش‌های علوم جنایی موضوع اصلی انسان است که توجه به مسائل مربوط بدان نیازمند اندیشه و تدبیر است. در نتیجه علوم جنایی در تقسیم‌بندی حکمت قسمی از حکمت عملی انگاشته می‌شود که هدف اساسی آن سامان بخشیدن به رفتارهای انسان جهت صیانت از ارزش‌های اساسی افراد و جامعه است.^{۲۵}

دوم. دلالت تعریف انسان از دیدگاه خواجه‌نصیرالدین طوسی درباره انسان بزه‌کار: بی‌گمان تدبیر درخصوص پیشگیری از رویارویی با بزه‌کاری بسته به تعریف ارائه شده از

۲۴. همان، ۳۰۸.

۲۵. برای تقسیم‌بندی علوم جنایی نک: «دیباچه: از حقوق جنایی تا علوم جنایی» در جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری، دکتر علی حسین نجفی ابرندآبادی (تهران: سمت، ۱۳۸۸)،

انسان تغییر خواهد کرد. باری، بر اساس تعریف خواجه‌نصیرالدین طوسی سه کارکرد در انسان منشأ رفتار است: نخست آنکه جذب منفعت می‌کند و آن کارکرد شهوی است؛ دوم آنکه دفع مضرت می‌کند و آن کارکرد غضبی است؛ سوم آنکه نیک و بد رفتار را تشخیص می‌دهد و آن کارکرد عقلی است. دلالت این تعریف درخصوص بزهکاری می‌تواند این مطلب باشد که رشد قوای شهوی و غضبی و غلبه آنها بر قوه عقلی یکی از دلایل بزهکاری است، چنان که تعدی به جان و مال دیگران لاجرم ناشی از جذب منفعت و دفع مضرتی است. درواقع، غلبه دو کارکرد اخیر، اگر نگویم تمام علت بزهکاری، دست‌کم یکی از علت‌های بزهکاری است، بدین معنا که وقتی تشخیص و تمیز نیک و بد کردار محقق نبود، با غلبه دو کارکرد دیگر و نبود معیار رفتار زمینه بزهکاری ایجاد می‌شود. فراروی آن، با غلبه کارکرد تشخیص و تمیز معیار نیک و بد رفتار روشن و رفتار انسان بر اساس این تشخیص تنظیم می‌شود، نه بر اساس جذب منفعت و دفع مضرت. البته اینکه درنهایت از معیار نیک پیروی شود، بحث دیگری است که توضیح آن خواهد آمد.

می‌توان گفت یکی از علل اساسی بزهکاری عدم تکامل کارکرد عقلی و باقی ماندن در سطح کارکرد شهوی و غضبی است. به بیان دیگر، اگر از یک‌سو نیازهای اولیه انسان شامل نیازهای مادی و جنسی او برطرف شود، لاجرم کارکرد شهوی و غضبی منجر به تعدی نخواهد شد و از دیگر سو اگر کارکرد تشخیص و تمیز غلبه پیدا کند، آنگاه دست‌کم زمینه بزهکاری کمتر خواهد شد، زیرا حتی اگر به نیاز شهوی و غضبی پاسخ گفته نشود، با تشخیص نیک و بد رفتار و غلبه اقدام بر اساس این کارکرد می‌توان انتظار مهار دو کارکرد پیش‌گفته را داشت.

درنتیجه، دلالت تعریف به‌میان‌آمده این مطلب است که از یک‌سو پاسخ به قوای شهوی و غضبی یعنی جذب منفعت لازم و دفع مضرت از فرد مانع تعدی و تعرض خواهد شد، اما درمقابل عدم پاسخ به این قوا، یعنی رفع نیازهای اولیه مادی و جنسی، می‌تواند منجر به بزهکاری شود. افزون بر این، با تقویت قوای عقلی و تشخیص و تمیز، به‌معنای نهادینه و درون‌افکنده کردن هنجارهای اخلاقی و غلبه آن بر دو قوای دیگر، امکان بزهکاری از بین رفته یا دست‌کم محدود می‌شود.

باری، می‌توان بدین نتیجه روشن رسید که در جوامعی که نیازهای اولیه و ضروری پاسخ‌گفته می‌شود، نرخ بزهکاری کمتر است و افراد کمتر بر اساس قوای شهوی و غضبی اقدام به تعدی می‌کنند. افزون بر این، احتمالاً در جوامعی که آموزش و پرورش به‌طور جدی پیگیری

می‌شود لاجرم کارد تشخیص و تمیز نیک و بد رفتار بهتر تقویت شده و در نتیجه امکان تخطی از هنجارهای اخلاقی و ارتکاب بزه کم می‌شود. اما دلالت دیگر این تعریف و نتیجه به‌دست‌آمده از آن این مطلب است که نظریه فایده‌گرایانه^{۲۶} بر قوای عقلی ابتناء نیافته بلکه بر قوای حیوانی انسان شامل قوای شهوی و غضبی ابتناء یافته است. به بیان دیگر، انسان تنها بر اساس یک غریزه مشترک با حیوان است که درصدد جذب منفعتی به حقوق دیگری تعدی می‌کند یا به خاطر دفع مضرتی نسبت به دیگری دست به تعدی، حمله و انتقام می‌زند. نتیجه جالب آنکه آنگاه واکنش در برابر چنین رفتاری که بر اساس غرایز حیوانی شکل گرفته، اگر در غالب مجازات‌های شدید حذف‌کننده و طردکننده و نظایر اینها باشد، چیزی جز اقدام به دفع مضرت نبوده که خود صرفاً اقدامی غریزی است!

نمونه آنکه اگر فردی اقدام به قتل، تجاوز جنسی و سرقت می‌کند این رفتارها ناشی از قوای حیوانی شهوی و غضبی غریزی بوده است. درواقع، فرد گاه برای جذب منفعتی نظیر منفعت جنسی بنابر غریزه اقدام به تجاوز جنسی می‌کند. در این مورد ممکن است فرد به‌لحاظ قوای تشخیص و تمیز نیک و بد رفتار خود را تشخیص دهد، اما از یک‌سو به‌سبب عدم پاسخ‌گویی مناسب و به‌موقع به قوای شهوی و از دیگر سو عدم تحکیم قوای عقلی و نهادینه شدن هنجارهای اخلاقی و در نتیجه مغلوب شدن قوه اخیر در برابر قوای غریزی، بزه ارتکاب می‌یابد؛ بنابراین، با این تعریف، پذیرش نظریه فایده‌گرایانه^{۲۷} و محاسبه‌گر بودن انسان در بزهکاری آن هم بر اساس قوه عقلی دچار تردید می‌شود، زیرا آن‌چنان که توضیح مطلب گذشت منشأ اصلی جذب منفعت و دفع مضرت قوای غریزی شهوی و غضبی انسان است که اتفاقاً در این قوا با حیوان مشترک است، نه قوه عقلی.

بنابراین، نمی‌توان مبنای مجازات را محاسبه‌گر بودن انسان به‌لحاظ قوه عقلی دانست و بر این اساس با وضع مجازات‌های به اصطلاح بازدارنده و شدید درصدد بازدارندگی بود. از این‌رو، بزهکاری زمانی محقق نخواهد شد که به نیازهای اساسی و ضروری اولیه پاسخ گفته شود تا بدین‌سان قوای شهوی و غضبی تحت کنترل درآید. بدین‌سان، در بهترین حالت فرضاً تعدی به حقوق دیگران از بین خواهد رفت و در نتیجه قوای غضبی هم کنترل می‌شود. اما افزون بر

26. Hedonistic

27. Cf. Roger Hopkins Burk, *An Introduction to Criminological Theory* (USA: Willan Publishing, 2009), 3rd Ed, 27.

اینها، باید قوهٔ عقلی را به‌لحاظ تشخیص هنجارهای اخلاقی تقویت نمود تا در فرض عدم‌پاسخ کافی به نیازهای اولیه با غلبهٔ قوهٔ اخیر تعدی و تجاوز محقق نشود.

البته بی‌گمان استفاده از مجازات‌های شدید با توجه به تعریف پیش‌گفته می‌تواند بازدارنده باشد! توضیح مطلب آنکه بنا به قوهٔ غضبی انسان به‌طور غریزی درصدد دفع مضرت است، مجازات هم آشکارا آن‌چنان که اندیشه‌وران نظریهٔ بازدارندگی گفته‌اند یک مضرت است، پس برای اجتناب از آن، از سبب آن یعنی ارتکاب بزه هم خودداری خواهد کرد. اما چنین رویکردی تنها در جوامعی می‌تواند صادق باشد که در تنظیم روابط آنها قوای شهوی و غضبی معیار اصلی باشد؛ یعنی در چنین جوامعی افراد صرفاً بر اساس جذب منفعت و دفع مضرت رفتار می‌کنند؛ نه بر اساس صرف هنجارهای اخلاقی. بدیهی است جامعهٔ مزبور در سطح غرایز اولیه خود باقی مانده و رشد اخلاقی نداشته است. درواقع، معیار اصلی تنظیم رفتار باید هنجارهای اخلاقی معرف نیک و بد رفتار باشد، نه جذب منفعت و دفع مضرت. در نتیجه اتکاء به مجازات به‌عنوان عاملی که می‌تواند به سبب قوهٔ غضبی به‌عنوان یک مضرت از سوی افراد دفع شده و در نتیجه بازدارنده از ارتکاب بزه باشد تنها در جوامعی درخور توجه است که افراد آن جامعه به‌لحاظ کارکرد انسانی در سطح غرایز ابتدایی خود باقی مانده‌اند و رشد اخلاقی نداشته‌اند.

دلالت مطلب پیش‌گفته این است که در جوامعی که نرخ بزهکاری پایین‌تر است و در عین حال از مجازات‌های شدید حذف‌کننده، طردکننده و انگ‌زننده استفاده نمی‌شود، به نیازهای اولیه به خوبی پاسخ گفته می‌شود و رشد اخلاقی آن جامعه هم در سطح مطلوبی است. اما در جوامعی که با وجود مجازات‌های مزبور نرخ بزهکاری همچنان بالاست هم به نیازهای اولیه به خوبی پاسخ گفته نمی‌شود و هم رشد اخلاقی آن در سطح مطلوبی نیست.

وانگهی، توضیحات پیش‌گفته صرفاً دلالت‌های اخذشده از نظر نگارنده است و اثبات آن سزاوار پژوهش است؛ مثلاً می‌توان نرخ بزهکاری را در جوامعی که به نیازهای اولیه به خوبی پاسخ گفته می‌شود و نیز آموزش و پرورش اخلاقی آن هم مناسب است با جوامعی که فاقد وضعیت‌های پیش‌گفته هستند، مقایسه کرد. باری، دلالت مهم مطالب پیش‌گفته رد نظریهٔ فایده‌گرایی و حسابگر بودن فرد بزهکار به‌لحاظ عقلی است، زیرا چنان که توضیح مطلب گذشت جذب منفعت یا دفع مضرت صرفاً بر اساس قوای غریزی است. در نتیجه، به‌لحاظ عقلی، واکنش در برابر آن نباید غریزی باشد، یعنی نباید به مجازات‌های شدید چاره جست، زیرا اگر چنین باشد، معنایی ندارد جز تنظیم روابط انسان‌ها بر اساس قوای غریزی، این

درحالی است که اخلاق باید روابط انسان‌ها را تنظیم کند. البته باتوجه به مطالب گفته شده یکی از شرایط کارکرد مطلوب اخلاق پاسخ به نیازهای اولیه و ضروری است. سوّم، دلالت تعریف شخصیت فرد و اجتماع از دیدگاه خواجه نصرالدین طوسی درباره پاسخ‌شناسی: یکی از مباحث مهم در حقوق کیفری جبر و اختیار فرد است که درنهایت با کنار گذاردن مباحث فلسفی مختار بودن و درنتیجه مسئول بودن او به لحاظ کیفری پذیرفته شده است. وانگهی، خواجه نصرالدین طوسی نیز با طرح نظریات گوناگون درنهایت چنین نظر می‌دهد که شخصیت فرد از پیش تعیین نیافته است و این چگونگی آموزش و درون‌افکنده کردن ارزش‌های اخلاقی است که در نیک شدن یا بد شدن فرد تأثیرگذار است. بر این اساس، دلالت این تعریف به لحاظ پاسخ‌شناسی یعنی استفاده از پاسخ‌های پیشینی یا فراکیفری و یا پاسخ‌های پسینی یا کیفری این مطلب است که همواره باید بر آموزش افراد به‌عنوان پاسخی پیشینی یا فراکیفری توجه داشت. این دلالت با در نظر داشتن مطالب گفته شده درخصوص تعریف انسان هم تقویت می‌شود، چنان‌که با توجه جدی به آموزش ارزش‌های اخلاقی به فرد و هم‌نشینی او با نیکان، این ارزش‌ها درون‌افکنده شده و درنتیجه با غلبه قوای عقلی بر قوای حیوانی انسان، میل به بزهکاری از بین می‌رود یا دست‌کم بسیار ضعیف می‌شود.

بنابراین، به لحاظ سیاست اجتماعی، بر اساس مطالب پیش گفته، در میان پاسخ‌های گوناگون فراکیفری و کیفری برای رویارویی با بزهکاری، همواره پاسخ فراکیفری آموزش و پرورش برتری و اولویت دارد. اما در فرضی که با وجود تأکید بر پاسخ پیش گفته بزه انجام شد، آنگاه خواجه نصرالدین ابتدا سرزنش را پیشنهاد می‌کند و سپس تأدیب را از راه عقوبت. وی درخصوص پاسخ به بزهکاران، چند مرتبه را در نظر گرفته است که به ترتیب از پاسخ‌های خفیف تا شدید مقرر شده است.

درواقع، در مرتبه نخست موعظه، ترغیب، توصیه و هشدار؛ در مرتبه دوّم با امکان اصلاح باید درصدد اصلاح برآمد و با عدم امکان اصلاح باید بزه رفع بزه نمود؛ در این صورت اخیر اگر بزه عام و شامل نباشد، اصل بر مداراست اما اگر بزه عام و شامل باشد باید ازاله بزه نمود. ازاله بزه نیز خود دارای مراتبی است: نخست، حبس است و آن منع از معاشرت با سایر شهروندان است؛ دوّم، قید است و آن منع از تصرفات بدنی است؛ سوّم، نفی است و آن منع از ورود به اجتماع است. در مرتبه آخر اگر شدت بزه بسیار باشد درخصوص اعدام بزهکار نظر قاطعی داده نشده است، اما درنهایت اعدام بزهکار از نظر خواجه نصرالدین طوسی پذیرفته نشده است.

دلالت پاسخ‌های مقرر برای رویارویی با بزهکاری این مطلب است که پاسخ‌های ادغام‌کننده بر پاسخ‌های طردکننده برتری دارد و پاسخ حذف‌کننده اعدام هم پذیرفته نشده است. چنین است که خواجه‌نصیرالدین طوسی در جایی از کتاب گفته است قمع شرّ به خیر، خیر بود و قمع شرّ به شرّ، شرّ که بیان آن درخصوص پاسخ‌های کیفی هم راست می‌آید، چنان‌که در این بیان مجازات همچون شرّی است که قمع شرّ دیگر با آن یعنی بزه نتیجه‌ای جز شرّ در پی ندارد؛ بنابراین، در رویارویی با بزه به‌عنوان یک شرّ همواره باید آن را با خیر قمع نمود تا نتیجه خیر به‌دست آید؛ بدین معنا که باید از پاسخ‌های فراقیفی اصلاحی، درمانی و حمایتی ادغام‌کننده استفاده نمود و در آخرین مرحله و به‌عنوان آخرین چاره از پاسخ‌هایی نظیر حبس استفاده نمود.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آجودانی، ماشالله. *مشروطه ایرانی*. تهران: نشر اختران، ۱۳۷۸.
- زهر، هوارد. *کتاب کوچک عدالت ترمیمی*. ترجمه حسین غلامی. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد، ۱۳۸۸.
- صانعی، پرویز. *حقوق جزای عمومی*. تهران: طرح نو، ۱۳۸۸.
- طوسی، خواجه نصیرالدین. (۶۳۳ هـ. ق) *اخلاق ناصری*. چاپ هفتم. به تنقیح و تصحیح مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، ۱۳۹۱.
- کلاینمن، پل. *کلید فلسفه*. ترجمه محمداسماعیل فلزی. تهران: انتشارات مازیار، ۱۳۹۵.
- گامبریچ، ارنست. *تاریخ جهان*. ترجمه علی رامین. تهران: نشر نی، ۱۳۹۵.
- میرسعیدی، سید منصور. *مسئولیت کیفری، قلمرو و ارکان*. جلد اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان، ۱۳۹۰.
- نجفی ابرندآبادی، علی حسین. *حقوق جنایی تا علوم جنایی*. در: *جمعی از نویسندگان، مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آثوری*. تهران: سمت، ۱۳۸۸.

ب) منابع انگلیسی

- Hopkins Burk, Roger. *An Introduction to Criminological Theory*. 3rd Ed. USA: Willan Publishing, 2009.
- Naşir al-Dīn Ṭūsī. *The Nasirean Ethics*. Vol. 23. UK: Routledge Library Editions: UNESCO Collection of Representative Works: Persian Series, 2011.
- Quinton, Anthony M., Baron Quinton and Kathleen Marguerite Lea. "Francis Bacon." *Encyclopædia Britannica, inc.* <https://www.britannica.com/biography/Francis-Bacon-Viscount-Saint-Alban-Baron-Verulam> (Accessed April 24, 2017).